

Rheinische Zeitung

Organ der Demokratie.

Abschiedswort der Neuen Rheinischen Zeitung

<p>Rein offener Geist ist unser Merkmal Da haben wir die Freiheit und die Luft Da haben wir die Freiheit des Wortes Das ist das große Ziel der Freiheit Das ist das große Ziel der Freiheit Das ist das große Ziel der Freiheit Das ist das große Ziel der Freiheit</p>	<p>Da hat der Geist den Tag und den ganzen Tag In der Welt der lebendigen Dinge Und im Denken selbst: Die Freiheit Da hat der Geist den Tag und den ganzen Tag In der Welt der lebendigen Dinge Und im Denken selbst: Die Freiheit</p>	<p>Und der Geist den Tag und den ganzen Tag In der Welt der lebendigen Dinge Und im Denken selbst: Die Freiheit Und der Geist den Tag und den ganzen Tag In der Welt der lebendigen Dinge Und im Denken selbst: Die Freiheit</p>
---	---	---

سروپاڻي پبليڪيشن

نويں پبليڪيشن

بہ قلم کارل مارکس

An die Arbeiter Kölns

Die Arbeiter Kölns! Ihr Kampf ist ein Kampf um die Freiheit des Wortes und der Presse. Ihr Kampf ist ein Kampf um die Freiheit des Wortes und der Presse. Ihr Kampf ist ein Kampf um die Freiheit des Wortes und der Presse.

Zur Freiheit

Die Freiheit ist ein Kampf um die Freiheit des Wortes und der Presse. Die Freiheit ist ein Kampf um die Freiheit des Wortes und der Presse. Die Freiheit ist ein Kampf um die Freiheit des Wortes und der Presse.

Proclamation an die Arbeiter

Die Arbeiter! Ihr Kampf ist ein Kampf um die Freiheit des Wortes und der Presse. Ihr Kampf ist ein Kampf um die Freiheit des Wortes und der Presse. Ihr Kampf ist ein Kampf um die Freiheit des Wortes und der Presse.



سرکوب شتابزده نویه راینیشه تسایتونگ

کارل مارکس

ترجمه شهاب آتشکار

انتشارات میر

(اردیبهشت ۹۷)

سخنی با خوانندگان

مفتخریم که در صدوشصت و نهمین سالگرد انتشار آخرین شماره از روزنامه نوبه‌راینیشه‌سایتونگ^۱، ترجمه فارسی متن کوتاه و البته بسیار مهمی از همین شماره را منتشر می‌نماییم. نوبه‌راینیشه‌سایتونگ در ژوئن سال ۱۸۴۸ به ابتکار مارکس و انگلس فعالیت خود را آغاز نمود و در دوران دو ساله انتشار خود که قرین جنبش‌های سترگ انقلابی در سراسر اروپا و بالاخص آلمان و فرانسه بود، منشاء خدمات عظیمی به امر رادیکالیزاسیون جنبش طبقه کارگر آلمان و همچنین بسط و گسترش کلیت مفاهیم و گفتمان سیاسی مارکسیستی گردید. متنی که در پیش دارید در سطور نه‌چندان طولانی و متعدد خود، «بحر» تجربه دو ساله انتشار این اولین نشریه مارکسیستی جهان را در قامت «کوزه» وار خود فشرده نموده است.

اما این متن کوتاه مشتق از خروار تجربه‌ای است که به‌شکل معناداری نادیده گرفته شده است. ندیدن و یا مسکوت گذاشتن این فصل از سرگذشت سیاسی مارکس و انگلس (در مقطع بسیار مهم حدوداً یکی دو سال پس از انتشار سند بنیادی *مانیفست کمونیست* - ۱۸۴۷، در بجهوه شکوفایی جنبش‌های انقلابی اروپا و جهش بلند مبارزه طبقاتی پرولتاریای بین‌الملل،

1. Neue Rheinische Zeitung



و درست در میانه مسیر عزیمت از نقطه «تسویه حساب» اولیه مارکس و انگلس با آگاهی‌های سیاسی و فلسفی گذشته خود تا رسیدن به دستاوردهای عظیم تر تئوریک، یقیناً دلایل ایدئولوژیک معینی دارد.

نوشتجات مارکس و انگلس در نویه‌راینیشه‌تسایتونگ مشتمل بر سه جلد کتاب قطور^۱ است. از این گنجینه مگر مواردی نادر و پراکنده به فارسی ترجمه نشده و انتشار نیافته‌اند. حال آنکه برای آشنایی با یک دوره طوفانی از پراتیک ترویج و تبلیغ انقلابی که افق و چشم‌انداز قاطعی به این دو آموزگار کبیر پرولتاریا برای پیشبرد بسط و تعمیق تئوری جهانشمول کمونیسم در سال‌های بعد بخشید، و ماریپیچ تکامل شناخت آنان را کیفیتاً غنی تر ساخت، خواندن و پرداختن به این نوشته‌ها یک ضرورت حیاتی است. از سوی دیگر زدودن چهره مارکس و انگلس از تحریفات و حواشی بورژوایی و تاثیرات سوء حاصل از همذات‌پنداری‌های لیبرال-آکادمیک تا حدود زیادی مستلزم بذل توجه به این عرصه و دوران از زندگی بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی و روند آبدیده شدن آنان در کوره مبارزه سیاسی انقلابی است.

«تئوری برای آنکه به قهر مادی بدل شود می‌بایست توده‌ها را دریابد». مارکس و انگلس از همان فردای نگارش *مانیفست کمونیست* (۱۸۴۷) به‌مثابه اولین برنامه و چشم‌انداز جامع مبارزه طبقاتی پرولتاریای بین‌الملل، تکامل همه‌جانبه جنبش پرولتاریای انقلابی را در گروی مشارکت فعال و ارگانیک در یک آوردگاه کنکرت مبارزه طبقاتی انقلابی یافتند: آوردگاه مبارزه انقلابی کارگران و زحمتکشان در بستر

1. Volumes 7 ~ 9, Collected Works of Karl Marx and Frederick Engels (New York: International Publishers, 1977)



انقلاب بورژوادموکراتیک علیه سیطره استبدادی-فئودالی امپراطوری پروس. و در این آوردگاه سلاحی مبتکرانه اما قاطع برای پیوند دادن «تئوری» و «توده‌ها» مورد نیاز بود: یک روزنامه سرخ! روزنامه راین جدید! نویهراینیشه تسایتونگ!

تجربه سترگ پیکار ژورنالیستی درخشان و سرمشق‌وار مارکس و انگلس در نویهراینیشه تسایتونگ قطعاً نمی‌توانست از ارتباط ارگانیک با سازمان‌دهی کارگران انقلابی بی‌بهره بوده باشد (و تحقیقاً نبود). برعکس، تجربه نویهراینیشه تسایتونگ نمونه‌ای ابتدایی از کاربست روزنامه به‌مثابه ابزاری برای ترویج و تبلیغ انقلاب پرولتری در میان توده‌های سازمان‌یافته کارگران و زحمتکشان بود. (این نمونه ابتدایی سال‌ها بعد و در اوایل قرن بیستم در شکل ایسکرای لنین تا حدود بسیار زیادی بسط و تکامل یافت.)

«سرکوب شتابزده نویهراینیشه تسایتونگ» متنی کوتاه به قلم کارل مارکس برگرفته از آخرین شماره روزنامه مذکور، نمونه عیانی از دست بردن به «سلاح نقد» علیه کلیت نظام مبتنی بر ستم و استثمار موجود است (البته همچنانکه در متن نیز مورد تاکید مارکس قرار می‌گیرد، این «سلاح نقد» هرگز قرار نیست جایگزین «نقد مسلحانه» شود). موضوعاتی که در این نوشته فهرست‌وار بدان‌ها اشاره می‌شود - و در رأس همه پافشاری مارکس بر لزوم توسل به «تروریسم انقلابی» در برابر «تروریسم ضدانقلابی»، بهره‌گیری (به قول لنین «توطئه‌آمیز») از «آزادی بیان و مطبوعات» در راستای مقاصد انقلابی و نه باقیماندن در چارچوبه دفاع منفعل و لیبرالی از این «حق»، و گزاره «انقلاب سوسیال‌جمهوری خواهانه» - می‌تواند به ما



در رسیدن به يك شاخص دقیق برای تمایز میان ژورنالیسم سرخ و ژورنالیسم زرد، و ایضاً میان مارکس واقعی و مارکس پاستوریزه شده، میان مارکس پارتیزان و ایدئولوژیک از يك سو و مارکس به مثابه يك متفکر بی طرف جویای «حقیقت» در کانال‌های تنگ آکادمیک از سوی دیگر به کار بسته شود.

همچنان که بر روی جلد مشاهده کردید و در یادداشت اول ویراستار نیز بدان اشاره شده است، این نوشته مارکس همراه با سایر بخش‌های آخرین شماره نوبه‌راینیشه‌سایتونگ با جوهر سرخ به چاپ رسیدند تا اتمام حجتی باشد با «تمام ابلهانی که از دیدن رد سرخ جاری در نظرات» وی و رفقایش عاجز بودند. در روزگاری که مارکس از سوی نهادها و گفتمان بورژوایی مسلط (که تا حدود زیادی اتمسفر «چپ» را نیز آلوده کرده‌اند) بیش از همیشه در شکل متفکری «پاک‌دست» و فارغ از تعلق به رنگ‌ها و ایدئولوژی‌ها تصویرپردازی می‌شود، و بر همین مبنا میان او و تمامی پیروان ایدئولوژیک «خطاکار» و ایضاً «بدذات»-ش خط تمایزی ترسیم می‌گردد، در اینجا ترجیح دادیم حتی در استفاده از رنگ چاپ نیز به «سلیقه» واقعی مارکس و رفقایش در نوبه‌راینیشه‌سایتونگ وفادار بمانیم. شاید بدین ترتیب «ابلهان» فارسی‌زبان زمانه که بر اثر عملکرد سوء گرایشات بورژوایی در تفسیر مارکس و مصادره به مطلوب وی، به کوررنگی و عجز از دیدن رد سرخ جاری در نظرات وی دچار گشته‌اند، نیز ترغیب گردند تا با چهره دیگر و دست بر قضا چهره واقعی مارکس آشنایی یابند.



تمامی یادداشت‌های ناشر که در پایان این اثر افزوده گردیده، برگرفته
از جلد نهم، مجموعه آثار مارکس و انگلس
(نیویورک: اینترنشنال پابلیشرز، ۱۹۷۷)

Collected Works of Karl Marx and Frederick Engels

(New York: International Publishers, 1977)

می‌باشند. در تمامی ارجاعات به این سری مجموعه آثار، جهت اختصار تنها
به ذکر شماره جلد و شماره صفحه یا صفحات مورد نظر بسنده شده است.
محل ارجاع به یادداشت‌های ناشر با اعداد داخل پرانتز و محل ارجاع به
پاورقی‌های مترجم با اعداد بدون پرانتز علامت گذاری شده‌اند. برای این
ترجمه از متن انگلیسی مندرج در مجموعه آثار فوق‌الذکر استفاده شده و
در تصحیح نهایی به متن اصلی (آلمانی) رجوع گردیده است.^۱

شهاب آتشکار

انتشارات میر

اردیبهشت ۹۷

(مه ۲۰۱۸)

۱. لینک دسترسی به متن به زبان اصلی: <https://goo.gl/REEZqV>

[سرکوب شتابزده نوبه رای‌نیشه‌سایتونگ]^(۱)

۱۸ مه، کلن. چندی پیش برلین از حکام محلی خواست تا بار دیگر يك حکومت نظامی را در کلن به اجرا درآورند. هدف آنان سرکوب شتابزده نوبه رای‌نیشه‌سایتونگ بود، اما با مقاومتی غیرمنتظره مواجه گردیدند. سپس حکومت کلن به دادگاه محلی روی آورد تا از طریق بازداشت‌های خودسرانه به همان هدف دست یابد. ولی این امر نیز بنا به محظوریت قانونی دادگاه ناکام ماند، همچنان که پیش‌تر نیز دو بار بنا به عقل سلیم هیئات منصفه راین به نتیجه‌ای نرسیده بود.^(۲) دیگر هیچ راهی مگر پناه بردن به يك نیرنگ پلیسی باقی نمانده بود، و امروز این نیرنگ به هدف نشسته است. از این پس انتشار نوبه رای‌نیشه‌سایتونگ متوقف می‌گردد. در ۱۶ مه، سردبیر نشریه کارل مارکس یادداشت رسمی زیر را دریافت نمود:

«گرایش نوبه رای‌نیشه‌سایتونگ در تحریک خوانندگانش به اخلال در حکومت فعلی، براندازی خشونت‌آمیز و برپایی يك سوسیال‌جمهوری^۱ طی نوشته‌های اخیر (!) این نشریه بیش از پیش قوت گرفته است. از این رو، اصل مهمان‌نوازی^۲ (!) که سردبیر نشریه، دکتر کارل مارکس بی‌شرمانه از آن

1. Sozial republik

2. Das Gastrecht



سوء استفاده کرده است، از وی بازستانده می‌شود و از آنجا که نامبرده فاقد مجوز ادامه اقامت در این ایالات است، به وی دستور داده می‌شود که ظرف ۲۴ ساعت از ایالات مذکور خارج گردد. اگر وی داوطلبانه به این درخواست گردن نهد، باید اجباراً به آن سوی مرز انتقال داده شود.

کلن، ۱۱ مه ۱۸۴۹

حکومت سلطنتی

موئلر^۱

(خطاب به) جناب گایگر^۲، رئیس پلیس سلطنتی، اینجا.

این عبارات پوچ و این دروغ‌های رسمی از برای چیست؟

گرایش و لحن نوشته‌های اخیر نویه‌راینیشه‌سایتونگ با «نوشته‌های معیار^۳» اولیه آن ذره‌ای تفاوت ندارد. در این «نوشته اولیه»، ما در میان مطالب دیگر چنین آوردیم:

«پروژه جناب هوزر^۴ (در ماینس) تنها بخشی از نقشه بزرگ‌تر مرتجعین برلین است. [این نقشه-م] در پی آن است که... ما را بی دفاع... تحویل ارتش دهد.»^(۳)

-
1. Moeller
 2. Herr Geiger
 3. Probestück
 4. Herr Hüser



خب حضرات، حالا چه می‌گویید؟^۱

و آیا گرایش ما برای حکومت ناشناخته بود؟ آیا ما پیش‌تر در برابر هیئت منصفه تصریح نکرده بودیم که فی‌الحال «وظیفه مطبوعات تحلیل بردن تمامی شالوده نظم موجود است؟»^(۴) در خصوص شاهزاده هوهن‌تسولرن^۲ در شماره ۱۹ اکتبر ۱۸۴۸ چنین می‌توان خواند:

«پادشاه استوار است. اعلیحضرت همواره استوار می‌ماند اگر در روزهای مارس آن تگه کاغذ منحوس را میانجی خود و مردم قرار نداده بود. اینک به نظر می‌رسد اعلیحضرت معتقد است – چنانکه پیش از روزهای مارس چنین بود – که اسلاویسم 'پاهای آهنی' دارد؛ و شاید مردم وین ساحرانی هستند که آهن را به خشت و گل تبدیل خواهند کرد.»^(۵)

روشن است حضرات؟^۳

و «سوسیال جمهوری»؟ آیا ما صرفاً در «نوشته‌های اخیر» نویه‌راینیشه‌تسایتونگ این را اعلان داشته‌ایم؟

آیا برای آن ابلهانی که از دیدن رد «سرخ» جاری در تمامی نظرات و گزارش‌های مان در رابطه با جنبش اروپایی عاجزند، به اندازه کافی روشن و سراسر در رابطه با این موضوع سخن نگفته‌ایم؟

۱. این جمله در متن اصلی به زبان فرانسوی آمده است:

Eh bien, messieurs, qu'en dites vous maintenant?

۲. Hohenzollern خاندان سلطنتی هوهن‌تسولرن

۳. این جمله نیز به زبان فرانسوی آمده: Est-ce clair, messieurs?



شماره ۷ نوامبر نویه‌راینیشه‌تسایتونگ می‌گوید «بر فرض که تسلیحات ضدانقلاب را در سرتاسر اروپا زنده نگاه دارد؛ اما پول مرگ آن در کل قاره را رقم می‌زند. ورشکستگی در سطح اروپا و ورشکستگی در سطح ملی برهم‌زننده محتوم این پیروزی است. سرنیزه‌ها آنگاه که با واقعیات زمخت اقتصادی رویارو می‌شوند، همچون خاکستر زغال فرو می‌ریزند. اما تحولات به انتظار تاریخ انقضای حواله‌هایی که دول اروپایی بر جامعه نوین اروپایی می‌کشند، نخواهد ماند.»

«ضربه متقابل خردکننده انقلاب ژوئن^۱ در پاریس وارد خواهد آمد. با پیروزی جمهوری 'سرخ' در پاریس، ارتش‌ها از درون کشورها به سوی مرزها و اقصی نقاط آن‌ها سرازیر خواهند شد، و عیار واقعی احزاب مبارز آشکار خواهد گردید. آنگاه بایسته است که این ژوئن و این اکتبر را به یاد آوریم و بانگ برداریم:

وای بر مغلوب!^۲

«قتل‌عام‌های بی‌هدف به‌راه افتاده پس از رویدادهای ژوئن و اکتبر، عیدالاضحی ملالت‌بار متعاقب فوریه و مارس، و عیناً آدم‌خواری ضدانقلاب ملت‌ها را متقاعد می‌سازد که تنها یک راه وجود دارد که در آن جان‌کندن

۱. منظور انقلاب مغلوب ۱۸۴۸ فرانسه است. مارکس در رساله‌های مشهور خود نبردهای طبقاتی در فرانسه و هیچ‌دم برومرلومی بناپارت مفصلاً به تحلیل رویدادهای این انقلاب و نتایج و دستاوردهای آن پرداخته است.

۲. این جمله در متن اصلی به زبان لاتین آمده است: Vae victis



سبوعانۀ جامعه کهن و زایمان خونین جامعه نوین می تواند کوتاه ساده و فشرده شود و آن راه تروریسم انقلابی است.^(۶)

روشن است حضرات؟^۲

ما از همان بدو امر لازم ندیدیم که دیدگاه‌های خود را نهان داریم. طی يك جدل در دادگاه محلی با شما چنین گفتیم:

«تقابل واقعی نويه راينيشه تسايئونگ تنها پس از استقرار جمهوری سهرنگ آغاز خواهد شد.»^(۷)

و این زمانی بود که با دادگاه سخن می گفتیم. ما سال گذشته، ۱۸۴۸، را در عبارات زیر جمع بندی کردیم:

«تاریخ بورژوازی پروس، همچون تاریخ کلیت بورژوازی آلمان در حدفاصل مارس و دسامبر نشان می دهد که در آلمان يك انقلاب خالص بورژوایی و برقراری حکومت بورژوایی در شکل سلطنت مشروطه امری غیرممکن است، و تنها آلترناتیوهای موجود [از يك سو -م] ضدانقلاب استبدادی فئودالی است و [از سوی دیگر -م] انقلاب سوسیال جمهوری خواهانه»^(۸)

۱. در متن اصلی Terrorismus (تروریسم) آمده، ولی در ترجمۀ انگلیسی از Terror (ترور) استفاده شده است. از آنجا که منظور مارکس کاربست همه جانبه و سیستماتیک «ترور انقلابی» به مثابۀ یکی از فاکتورهای تعیین کننده برای استقرار جامعه نوین است و نه صرفاً يك روش اضطراری برای عبور از يك مرحله اضطراری، در ترجمه ترجیحاً از واژه «تروریسم» استفاده گردیده است.

۲. این جمله نیز به زبان فرانسوی آمده است: Est-ce elair, messieurs?



پس آیا ما گرایش سوسیال جمهوری خواهی خود را تنها در «نوشته‌های اخیر» نویه‌راینیشه‌سایتونگک پیش گذاشته‌ایم؟ آیا مقالات ما دربارهٔ انقلاب ژوئن^(۹) را نخوانده‌اید، و آیا جوهر انقلاب ژوئن همانا جوهر نشریهٔ ما نبود؟

پس چرا این همه عبارت پردازی ریاکارانه و این همه تقلباً برای یافتن بهانه‌های واهی؟

در ما رحم و شفقتی بر شما نیست و ما نیز مسئلت رحم و شفقت از جانب شما نداریم. آنگاه که نوبت ما برسد، تروریسم را در زوروق توجیه نخواهیم پیچاند. اما این تروریست‌های سلطنتی، تروریست‌های در سایهٔ الطاف خدا و قانون، در کردار وحشی، نفرت‌انگیز و پست‌اند و در نظریه بزدل، پنهان‌کار و متقلب، و از هر دو لحاظ بدنام و رسوا.

کاغذ پارهٔ رسمی پروسسی حتی طی عباراتی مطول اما پوچ از «اصل مهمان‌نوازی که» کارل مارکس، سردبیر نویه‌راینیشه‌سایتونگک «بی‌شرمانه از آن سوءاستفاده کرده است» سخن می‌راند.

به‌راستی که اصل مهمان‌نوازی که این متجاوزین گستاخ، این روس‌های بدوی (بروسی‌ها)، بر ما راینلاندی‌ها و بر میهن‌مان تحمیل کرده‌اند، از سوی نویه‌راینیشه‌سایتونگک «بی‌شرمانه» مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. از این رو باور داریم آنچه کرده‌ایم مگر خدمتی به استان راین نبوده است. ما شرافت انقلابی میهن خود را نجات داده‌ایم. از این پس تنها



این نويه پرویسیشه تسایتونگ^۱ است که از حق کامل شهروندی استان راین برخوردار خواهد بود.

در این لحظه وداع، کلماتی را که در شماره اول ژانویه به چاپ رساندیم، به خوانندگان مان یادآور می شویم:

«فهرست [رویدادهای آتی-م] سال ۱۸۴۹: خیزش انقلابی طبقه کارگر فرانسه، جنگ جهانی»^(۱۰)

و در شرق، یک ارتش انقلابی متشکل از مبارزین تمام ملل به مصاف اتحاد اروپای کهن به نمایندگی ارتش روسیه رفته است، در حالیکه از پاریس بوی خطر یک «جمهوری سرخ» به مشام می رسد.

نوشته شده به قلم مارکس در ۱۸ مه ۱۸۴۹

برای اولین بار در نويه راینیشه تسایتونگ،

شماره ۳۰۱، ۱۹ مه ۱۸۴۹ منتشر شد.

۱. Neue Preußische Zeitung روزنامه دست راستی که در سال ۱۸۴۸ و در بحبوحه خیزش انقلاب های ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ آلمان شروع به کار کرد و صدای محافظه کارترین طرفداران امپراطوری پروس و ارگان تبلیغاتی حزب محافظه کار پروس بود.

یادداشت‌های ویراستار

(۱) در ۱۹ مه ۱۸۴۹ نوپه‌راینیشه‌سایتونگک برای آخرین بار منتشر گردید. حکومت و پلیس مدتی طولانی منتظر لحظه‌ای مناسب بودند تا روزنامه را سرکوب کنند. در آوریل و اوایل مه ۱۸۴۹ وزیر داخله مانتویفل (Manteuffel) مکرراً از اداره دادستانی کلن و مقامات قانونی خواست تا علیه ویراستاران این نشریه اقدام کنند. در آن زمان، تعداد اتهامات علیه ویراستاران به ۲۳ مورد افزایش یافته بود (طبعاً برخی از این اتهامات بعدها به‌مثابه مستمسکی برای پیگرد قانونی مارکس و انگلس مورد استفاده قرار گرفتند؛ نک. جلد نهم، صفحه ۵۱۶). لیکن تبرئه مارکس و انگلس از سوی هیئت منصفه در فوریه ۱۸۴۹ و ترس از ناآرامی‌های مردم اداره دادستانی را به خودداری از علنی شدن تعقیب قانونی نشریه واداشت. تنها بعد از آنکه عمده خیزش‌ها در استان راین سرکوب گردید، اقدامی که طی مدتی طولانی برنامه‌ریزی شده بود علیه مارکس به‌اجرا درآمد: اخراج از پروس. علیرغم پاسخ مساعد دادرس کلن به درخواست مارکس برای شهروندی پروس در هنگام ورودش به کلن (۱۱ آوریل ۱۸۴۸)، شهروندی پروس از وی سلب شد. پس از چهار روز تأخیر، حکومت سلطنتی از تأیید تصمیم دادرس خودداری نمود. مارکس شکوائیه‌ای برای وزیر کولوتر (Kühlwetter) ارسال کرد، که از سوی وی رد گردید. (جلد هفتم، صفحه ۵۸۱) مارکس «یک خارجی» باقی ماند که می‌توانست در هر زمان به سوءاستفاده از اصل مهمان‌نوازی متهم شده و اخراج گردد. یادداشت حکومت سلطنتی به این منظور در ۱۱ مه ۱۸۴۹ صادر گردید و در ۱۶ مه به دست مارکس رسید. سایر ویراستاران نیز تحت تعقیب قرار گرفتند. به ویرث (Weerth) و درونکه (Dronke) که از شهروندی پروس برخوردار بودند، نیز به طریق اولی دستور داده شد که از کلن خارج شوند. پیگرد قانونی علیه انگلس نیز بابت شرکت وی در قیام البرتفلد به‌اجرا درآمد. مطبوعات



دموکرات جان به در برده در آلمان عليه اين اقدامات پليس در قبال ويرا ستاران روزنامه اعتراض کردند. (جلد نهم، صفحات ۵۰۹ الی ۵۱۳) مارکس و انگلس ناچار از توقف انتشار نويه راي نيشه تساي تونگ، اميد داشتند که ظرف کوتاه مدت انتشار آن را در جایی ديگر از سر گیرند. (جلد نهم، صفحه ۴۷۳)، اما اوضاع کشور به آنان اجازه نداد تا اين نيت خود را عملی کنند. کل شماره ۳۰۱ نويه راي نيشه تساي تونگ منجمله اين مقاله و ساير مقالات به قلم مارکس و انگلس، همراه با متن ويرا ستاران خطاب به کارگران کلن، با جوهر سرخ به طبع رسيد. اين مقاله برای اولين بار در مجموعه: کارل مارکس و فرديک انگلس، مقالاتی از نويه راي نيشه تساي تونگ ۱۸۴۹-۱۸۴۸، (مسکو: انتشارات پروگرس، ۱۹۷۲) به زبان انگلیسی انتشار يافت.

(۲) اشارهای است به احکام هيئت منصفه کلن، صادره ۷ و ۸ فوریه. در ۷ فوریه کارل مارکس سردبير، فرديک انگلس یکی از ويرا ستاران و هرمان کورف (Hermann Korff) مدير مسئول نويه راي نيشه تساي تونگ به اتهام توهين به رياست دادستانی تسوا نفل (Zweiffel) و افترا به مأموران پليس که رهبران کارگران را بازداشت کرده بودند، (در مقاله «بازداشتها» منتشره در نويه راي نيشه تساي تونگ شماره ۳۵، ۵ ژوئيه ۱۸۴۸) به دادگاه فراخوانده شدند. (نک. جلد هفتم)

در ۸ فوریه ۱۸۴۹ دادگاه دوم - عليه کميته دموکرات های بخش راین - برگزار شد.

در هر دو دادگاه، هيئت منصفه حکم بر برائت داد. برای سخنرانی های مارکس و انگلس در اين دادگاه ها، نگاه کنید به جلد هشتم، صفحات ۳۰۴ الی ۳۲۲.

(۳) نگاه کنید به مقاله «هوزر»، جلد هفتم، صفحه ۲۰.

(۴) «اولين دادگاه نويه راي نيشه تساي تونگ»، سخنرانی کارل مارکس، جلد هشتم، صفحه ۳۱۷.

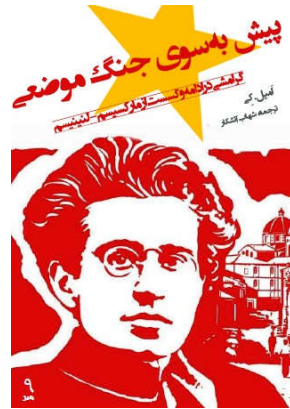
(۵) مارکس، «پاسخ پادشاه پروس به هيئت نمايندگی مجلس ملی»، جلد هفتم، صفحات ۴۷۴ الی ۴۷۵.

(۶) مارکس، «پيروزی ضد انقلاب در وین»، جلد هفتم، صفحات ۵۰۵ الی ۵۰۶.



- ٧) ماركس، «دادستان هكر و نويه راي نيشه سايتونك»، جلد هفتم، صفحه ٤٨٨.
- ٨) ماركس، «بورژوازي و ضد انقلاب»، جلد هشتم، صفحه ١٧٨.
- ٩) نك. جلد هشتم، صفحات ١٢٤ الى ١٢٧ و صفحات ١٣٠ الى ١٤٩.
- ١٠) ماركس، «جنبش انقلابي، جلد هشتم، صفحه ٢١٥.

اخيراً منتشر شد



فوائد گرامی برای دریافت کتابها و مقالات منتشر شده توسط انتشارات میر و ارسال انتقادات، پیشنهادات و نظرات خود با ما تماس بگیرید:

Mir_publication@yahoo.com

انتشارات میر

DIE STANDRECHTLICHE BESEITIGUNG DER NEUEN RHEINISCHEN ZEITUNG

BY KARL MARX

... عیناً آدم خواری ضدانقلاب ملّت‌ها را متقاعد می‌سازد که تنها یک راه وجود دارد که در آن جان‌کندن سیوعانهٔ جامعهٔ کهن و زایمان خونین جامعهٔ نوین می‌تواند کوتاه، ساده و فشرده شود و آن راه تروریسم انقلابی است.

در ما رحم و شفقتی بر شما نیست و ما نیز مسئلتِ رحم و شفقت از جانب شما نداریم. آنگاه که نوبت ما برسد، تروریسم را در زوروقی توجیه نخواهیم پیچاند. اما این تروریست‌های سلطنتی، تروریست‌های در سایهٔ الطاف خدا و قانون، در کردار وحشی، نفرت‌انگیز و پست‌اند و در نظریه بزدل، پنهان‌کار و متقلّب، و از هر دو لحاظ بدنام و رسوا.

انتشارات میر